

استقلال عمل کشورهای کوچک بسیار محدود می‌شود.

- حادثه حمله عراق به کویت و خلأ حضور متعادل کننده شوروی در معاملات جهانی موجب حضور قوی، مداوم و تهدید کننده نیروهای آمریکایی در مرزهای جنوبی ایران گردید.

- وجود منابع سرشار نفت و گاز در کشورهای ترکمنستان، آذربایجان و قزاقستان با ذخایر تخمینی ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت و ۸۰ تریلیون متر مکعب گاز^۵ موجب توجه شدید قدرتهای منطقه‌ای و برون منطقه‌ای به کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز گردید.

- ناامنی مرزهای شمالی و جنگ آذربایجان و ارمنستان در نزدیکی مرزهای شمالی ایران برای جمهوری اسلامی نگرانی جدی از بابت احتمال کشیده شدن ایران به جنگ فراهم آورد.

به دنبال تحولات فوق، حضور شرکت‌های مختلف نفتی، ساختمانی، اقتصادی غرب و فشار سیاسی برای نفوذ در سیستم تصمیم‌گیری کشورهای تازه استقلال یافته روز به روز افزایش یافت و زمینه را برای تنش‌ها و رقابت‌های گسترده اقتصادی و سیاسی میان کشورهای درون و برون منطقه مهیا ساخت. مهمترین تنش‌ها عبارتند از:

۱- برخورد منافع بین آمریکا و روسیه در تداوم رقابت نیم قرن گذشته؛

۲- برخورد منافع بین روسیه و ترکیه به دلیل نفوذ این متحد آمریکا و عضو ناتو به محدوده امنیت ملی روسیه؛

۳- برخورد منافع بین ترکیه و ایران به عنوان دو قدرت منطقه‌ای با تضادهای فرهنگی، سیاسی و امنیتی؛

۴- برخورد منافع بین ایران و آمریکا به دلیل اجرای دکترین مهار دوجانبه و قانون داماتو.

رقابت‌ها و تنش‌های فوق، وضعیت امنیتی حاکم بر منطقه را فوق العاده پیچیده نمود بطوری که برخی از بحرانهای داخلی این منطقه، نظیر بحران قره‌باغ، تاجیکستان، گرجستان و برخی اختلافات مرزی بین کشورها به بحران بین‌المللی تبدیل و موجب تشدید تنش‌ها گردید.^۶

این رقابت‌ها ابعاد تازه‌ای از امنیت و تهدید منافع ملی را برای ایران پدیدار ساخت زیرا قدرتهای

تاریخ ایران نشان دهنده آن است که طی دو قرن گذشته سرزمین ما همواره در معرض تهدید همسایه شمالی بوده و ترس از تهدید در همه برنامه‌ریزیهای کشور دخالت داشته است.^۱ در بعضی از مقاطع به علت تحولات داخلی روسیه تهدیدها کاهش می‌یافت و در بعضی از مقاطع شدت این تهدیدات به حدی بود که موجودیت یا تمامیت ایران را به خطر می‌انداخت. برای نمونه، منطقه قفقاز که مالکیت ایران بر آن از قرن ۱۵ میلادی تثبیت شده بود در اوایل قرن نوزدهم مورد تجاوز امپراتوری روسیه قرار گرفت و از ایران جدا گردید.^۲ در نیمه قرن بیستم با حمایت مستقیم ارتش اتحاد جماهیر شوروی که نیمی از خاک ایران را به اشغال در آورده بود تلاشهایی برای جدا ساختن استانهای کردستان، آذربایجان و گیلان از کشور انجام شد.^۳ پس از آن نیز دخالت‌های شوروی از طریق گروه‌ها و احزاب وابسته مانند حزب توده موجی از نفرت در میان مردم ایران به وجود آورد. با شروع جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران و قرار گرفتن اتحاد جماهیر شوروی در موضع متحد عراق و تأمین کننده تسلیحات دشمن متجاوز، نفرت مردم ایران از همسایه شمالی چندین برابر شد. با توجه به آنچه بیان شد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ با استقبال گرم مردم ایران روبرو گردید و مردم از تحقق پیش‌بینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران در مورد فروپاشی جهان کمونیسم شادمان گشتند.^۴

پیامدهای فروپاشی شوروی

اما شادمانی ملت ایران در جشن فروپاشی بزرگترین قدرت کمونیستی چندان دوام نیاورد و شرایط جدید پس از فروپاشی شوروی موجب نگرانیهای جدی و جدیدی برای امنیت ملی ایران شد. شرایط جدید از این قرار بود:

- فروپاشی شوروی موجب خالی شدن عرصه بین‌المللی برای بزرگترین دشمن ایران یعنی ایالات متحده آمریکا گردید زیرا در جهان یک قطبی

اولویتها و منابع تهدید منافع ملی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز

از: دکتر محمود دهقان طرز جانی
استاد دانشکده حقوق و علوم
سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی

ساختار سیاسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز

با وجودی که بعضی از کشورهای منطقه از جمله آذربایجان و قزاقستان بهره‌برداری از منابع نفت و گاز منطقه را تنها راه رسیدن به توسعه می‌دانند اما همه شرایط داخلی و منطقه‌ای برای این مهم فراهم نیست. در مورد ساختار سیاسی کشورهای تازه استقلال یافته به سه نکته اساسی باید توجه نمود.

نخست، اکثر این کشورها علیرغم داشتن قانون اساسی و حتی برگزاری انتخابات، نهادهای حکومت را بر اساس دموکراسی پایه‌گذاری نکرده‌اند. کشورهای منطقه قفقاز (گرجستان، ارمنستان، آذربایجان) و آسیای مرکزی (ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان) از زمان استقلال در ژانویه ۱۹۹۱ تاکنون عمدتاً بوسیله فرد یا افرادی اداره شده‌اند که در حکومت قبلی در دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی دارای مناصب مهمی بوده‌اند.

دوم، بسیاری از این رهبران و پیروان آنها که اکنون مورد توجه شرکتهای نفتی بین‌المللی قرار گرفته‌اند گرفتار کیش شخصیت پرستی هستند و برای قدرتمند نشان دادن خود به بزرگ‌نمایی مخازن نفت و گاز منطقه می‌پردازند.

سوم، اهمیت استراتژیک منطقه دریای خزر زمینه این رقابت را از همکاری منطقه‌ای به بحرانی بین‌المللی تغییر داده است. آنچه رهبران این کشورها فراموش کرده‌اند آن است که همه ذخایر غنی منطقه با توجه به محصور بودن اکثر این کشورها در خشکی، چگونه و از کجا باید عبور نماید؟^۹ واقعیت آن است که ورود قدرتهای بزرگ برای دستیابی به منابع سرشار انرژی در منطقه از جمله تبدیل منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به میدان زور آزمایی آمریکا با ایران بر مشکلات متعدد داخلی کشورها و دخالت بین‌المللی در منطقه افزوده است.

چالش سیاست خارجی آمریکا با ایران در حوزه خزر

رفتار ایالات متحده نسبت به ایران حاکی از

برون منطقه‌ای ظاهراً با هدف پیشبرد همکاریهای اقتصادی ولی عملاً برای اجرای اهداف سیاسی و امنیتی به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز که نیازمند کمکهای اقتصادی بودند وارد شدند و مشکلات عمده امنیتی و سیاسی برای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به وجود آوردند. جمهوری اسلامی ایران از ابتدای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از نظر امنیتی تلاش خود را متوجه تقویت همکاریهای منطقه‌ای، رفع بحران‌ها و تشویق به صلح پایدار در منطقه‌ای نمود که جنگ به عنوان ویران کننده بنیان اقتصادی یک ملت بر کشورهای آذربایجان، ارمنستان، تاجیکستان و افغانستان در جوار مرزهای جمهوری اسلامی ایران تحمیل شده بود. در زمینه اقتصادی، ایران با استفاده از امکانات موجود کشور و با توجه به محدودیت راههای ارتباطی جمهوریهای آسیای مرکزی، از طریق خط آهن و جاده‌های خود ارتباط آنها را با بازارهای جهانی برقرار کرد.

با توجه به توسعه راههای ارتباطی و شبکه حمل و نقل ایران، کشور ما به تأیید تمامی کارشناسان اقتصادی، کوتاه‌ترین، امن‌ترین و ارزاترین راههای ترانزیت را به منظور صادرات و واردات کالا و مواد خام برای این منطقه فراهم آورده است. ۷. فروپاشی اتحاد شوروی برای ایران صرف‌نظر از مسائل امنیتی و سیاسی نگرانیهای دیگری نیز پدید آورد. به عنوان مثال از نظر زمین‌شناسی، دریای خزر دارای وضعیتی متفاوت میان شیب دریا و مخازن زیرزمینی است. ایران که سواحلش در بخش عمیق دریا قرار گرفته و بهترین نوع ماهی استروژن را در اختیار دارد متأسفانه از دستیابی آسان به ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت خام این دریا محروم است. زیرا بخش اعظم این منابع در آبهای کم عمق نزدیک به سواحل کشورهای تازه استقلال یافته تمرکز دارند. این کشورها بلافاصله پس از اعلام استقلال تلاش نمودند تا خود را از میراث به جا مانده از اتحاد جماهیر شوروی رها کنند لذا با استفاده از تکنولوژی غرب و بدون توجه به مسائل حقوقی و قراردادهای موجود بین‌المللی شروع به بهره‌برداری از منابع کف و زیربستر دریای خزر نمودند.^۸

● شادمانی ملت ایران در جشن فروپاشی بزرگترین قدرت کمونیستی چندان دوام نیاورد و شرایط جدید پس از فروپاشی شوروی، موجب نگرانی‌های جدی و جدیدی برای امنیت ملی ایران شد.

● قدرتهای برون منطقه‌ای
ظاهراً با هدف پیشبرد
همکاری‌های اقتصادی ولی
عملاً برای اجرای اهداف
سیاسی و امنیتی به
کشورهای آسیای مرکزی
و قفقاز وارد شده‌اند و
مشکلات امنیتی و سیاسی
عمده‌ای برای این کشورها
به وجود آورده‌اند.

خصوصیت سیاسی است و در طول سالهای گذشته سعی نموده است تا با استفاده از ابزارهای مختلف از جمله تهدید به تحریم کشورهای همسایه ایران، منابع مهم اقتصادی حوزه خزر را که ایران می‌تواند از آن بهره‌مند شود بلوکه کند و مانع از آن شود که صدور نفت و گاز آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان به بازارهای مصرف از مسیر ایران صورت بگیرد. این امر که با اصول بازار آزاد مورد حمایت آمریکا منافات دارد^{۱۰} سبب می‌گردد که دولت ایران از درآمدهای قابل توجه ترانزیت گاز و نفت محروم شود.

حساسیت آمریکا نسبت به روابط ایران با کشورهای حوزه خزر، آسیای مرکزی و قفقاز متفاوت می‌باشد. رفتار آمریکا با جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را می‌توان طی سه دوران سالهای ۹۳-۱۹۹۱، سالهای ۹۶-۱۹۹۳ و ۹۸-۱۹۹۷ بررسی کرد. سالهای ۹۱-۱۹۹۳ تا ۹۶-۱۹۹۳ اوج حرکت‌های کور آمریکا علیه ایران است. رفتار آمریکا در این سالها چند ویژگی داشت:

۱- ایران را به عنوان توسعه دهنده بنیادگرایی اسلامی به مفهوم آمریکایی آن معرفی می‌کرد و آقای جیمز بیکر وزیر امور خارجه آمریکا در سال ۱۹۹۲ در سفر به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز آن کشورها را از همکاری با ایران منع کرد.

۲- تبلیغ این که ایران به دنبال آن است که از فروپاشی شوروی استفاده کند و به تکنولوژی ساخت بمبهای اتمی دست پیدا کند.

۳- کارشکنی در تلاشهای صلح آمیز ایران در بحران قره‌باغ.

در مرحله دوم یعنی سالهای ۹۶-۱۹۹۳ حرکت‌های ضد ایرانی قوای مقننه و مجریه آمریکا منسجم تر گردید و آمریکا به منابع انرژی دریای خزر توجه بیشتری کرد و سعی در تضعیف اکو و انزوای ایران در آن نهاد منطقه‌ای و توسعه روابط با روسیه نمود.

در رابطه با ایران علاوه بر تداوم سیاستهای ایران ستیزانه در منطقه به رفتار جدیدی نیز متوسل شد:

۱- سیاستش را در مقابله با ایران از نظر فکری منسجم کرد و مهار دوجانبه به عنوان سیاست اصلی

خارجی کلینتون معرفی گردید.

۲- علاوه بر مهار دو جانبه، قانون تحریم ایران و لیبی (داماتو) (Iran Libya Sanction Act) را طراحی و در سال ۱۹۹۶ به تصویب کنگره رساند که در آن سرمایه‌گذاری بیش از ۴۰ میلیون دلار در بخش انرژی ایران تحریم گردید.

۳- با فشار بر روسیه سعی نمود همکاریهای دوجانبه بویژه در زمینه انرژی اتمی را کاهش دهد. این فشار تا آنجا ادامه یافت که روسها در سال ۱۹۹۵ پذیرفتند که قرارداد فروش اسلحه به ایران را تجدید نکنند.

مرحله سوم مربوط به سالهای ۹۸-۱۹۹۷ است که حرکت‌های ضد ایرانی بر جلوگیری از فعال شدن صنعت نفت و گاز ایران متمرکز گردید. این فعالیت‌ها شامل جلوگیری از ترانزیت نفت و گاز ایران به ترکیه و عبور خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز از ایران است. به منظور تحقق این هدف، آمریکا بر فشار خود به کشورهای نفت خیز منطقه افزود. انتخابات ریاست جمهوری ایران در اواسط سال ۱۹۹۷ (دوم خرداد ۱۳۷۶) و مصاحبه آقای خاتمی با شبکه CNN جو تبلیغاتی موجود بر ضد ایران را در هم شکست و فشار را بر دولت آمریکا برای تغییر سیاست خارجی اش نسبت به ایران افزایش داد.^{۱۱}

همانطور که بیان شد اساس سیاست آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز را «هر چیز بجز ایران»^{۱۲} تشکیل می‌دهد. این سیاست تنها محدود به مصوبات ضد ایرانی نمی‌شود بلکه آمریکا برای اجرای طرح خط لوله «شرق به غرب از مسیری جز ایران»- در حالی که ایران يك راه ترانزیتی مهم و اساسی محسوب می‌گردد- سه رئیس جمهور منطقه یعنی علی‌اف رئیس جمهور آذربایجان، نظر بایف رئیس جمهور قزاقستان و نیازاف رئیس جمهور ترکمنستان را در پایان جولای ۱۹۹۶ به واشینگتن فراخواند.

سه رئیس جمهور دعوت شده از دید آمریکا در يك چیز مشترك بودند: هر سه رؤسای کشورهای همسایه ایران بودند و به آنها توصیه شد که نفت خود را از طریق ایران صادر نمایند. این اقدام تبلیغاتی سیاسی از آن رو صورت گرفت که قوه مجریه آمریکا در حضور کنگره، افکار عمومی، و

مقامات غیررسمی آمریکاروشن سازد که هیچ خط لوله نفت و گازی از ایران نباید عبور کند.

کشمکش واقعی حوزه دریای خزر در حقیقت بین ایران و آمریکا جریان دارد ولی باعث به وجود آمدن کشمکش‌های دیگری شده است که بهره بزرگ آن را روسیه می‌برد.^{۱۳} با توجه به مسائل فوق تحلیل گران نفتی و بین‌المللی معتقدند منابع انرژی منطقه خزر بویژه ذخایر نفت و گاز، زمینه بروز اختلاف و درگیری در آسیای مرکزی گردیده بطوری که فصل تازه‌ای را در «بازی بزرگ»^{۱۴} جهت کنترل «اوراسیا» گشوده است. واقعیت جغرافیایی بیانگر آن است که سه کشور دارای نفت و گاز در منطقه یعنی قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان در خشکی محصورند و برای دسترسی به بازارهای غربی نیازمند همکاری فوری همسایگان نشان می‌باشند. ارائه طرح‌هایی برخلاف واقعیات جغرافیایی منطقه در درجه اول کشورهای صادرکننده را از صدور نفت و گاز و کسب درآمد محروم خواهد ساخت.^{۱۵}

نکته دیگر نیاز بخش دیگری از کشورهای منطقه به نفت و گاز است. برای نمونه، ترکیه احتیاجات فوری به انرژی دارد که برای آن کشور اهمیت اقتصادی و امنیتی دارد.

ترکیه برای توسعه اقتصادی صنایع و تأمین انرژی احتیاج به گاز طبیعی دارد بطوری که نیاز آن کشور از ۸ میلیارد متر مکعب گاز در سال ۱۹۹۶ به ۶۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال ۲۰۱۰ خواهد رسید.^{۱۶}

ترکیه علاقمند است که گاز مورد نیاز خود را از کشورهای حوزه دریای خزر یا یکی از کشورهای نفتی مانند ایران یا عراق خریداری نماید. حتی دولت ترکیه قراردادهایی با ترکمنستان، ایران، عراق و روسیه امضا کرده و منتظر کاهش فشار سیاسی آمریکا بر آن کشور جهت دریافت گاز از ایران مانده است.^{۱۷} رفتار ستیزه‌جویانه ایالات متحده نسبت به ایران در سالهای ۹۸-۱۹۹۹ اثرات منفی زیر را بر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به جای گذاشته است:

الف: توسعه اقتصادی منطقه را عقب انداخته است. موتور توسعه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و خزر نفت و گاز است. آمریکاییها با

جلوگیری از عبور خطوط نفت و گاز از ایران تاکنون کشورهای منطقه را از دسترسی به درآمدهای نفتی و توسعه باز داشته‌اند، در حالی که هر خط انتقال نفت و گاز از مسیر دیگری غیر از ایران صرفه اقتصادی ندارد.

ب: دومین اثر ایجاد عدم ثبات و جو عدم اعتماد در منطقه است. در سال ۱۹۹۵ علاوه بر اسرائیل، ازبکستان دومین کشوری بود که از تحریم ایران حمایت سیاست ضد ایرانی در منطقه در پیش گرفت که نتیجه‌ای جز بی‌ثباتی به همراه نداشت. تشکیل طالبان که در راستای سیاست ضد ایرانی آمریکا صورت گرفت اکنون ثبات در پاکستان، عربستان و حتی کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان را تهدید می‌کند.

ج: ایجاد بی‌ثباتی در آسیای مرکزی و قفقاز بر صلح و امنیت بین‌المللی تأثیر مستقیم دارد. اگر منطقه اوراسیا از توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی محروم گردد از آنجا که امنیت جهانی از امنیت این منطقه جدا نیست، لذا بی‌ثباتی در خاورمیانه و جهان نیز تشدید خواهد شد.^{۱۸}

در يك جمع‌بندی می‌توان نتیجه‌تتش و رفتارهای خصومت‌آمیز قدرتهای درون و برون منطقه در آسیای مرکزی و قفقاز را در دو عنوان خلاصه کرد:

اول: جنجال کشورهای حاشیه دریای خزر بر سر تفاسیر متفاوت از رژیم حقوقی دریای خزر. دوم: انتخاب مسیر انتقال نفت و گاز از آسیای مرکزی و قفقاز به مراکز صنعتی جهان. به لحاظ اهمیت این دو مسئله برای امنیت ملی ایران جوانب مختلف این دو مسئله مهم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

رژیم حقوقی دریای خزر، جنجالی بر سر تقسیم منابع نفت و گاز

دریای خزر بزرگترین دریاچه دنیاست که با وجود نامهای مختلفی که در کتب تاریخی برای آن بر شمرده شده است شهرت بین‌المللی آن کاسپین است.^{۱۹}

این دریا راه آبی طبیعی به دریاهای آزاد جهان

● جمهوری اسلامی ایران از ابتدای فروپاشی اتحاد شوروی، از نظر امنیتی تلاش خود را متوجه تقویت همکاریهای منطقه‌ای، رفع بحران‌ها و تشویق به صلح پایدار در منطقه‌ای نمود که جنگ به عنوان عامل ویران‌کننده بنیان اقتصادی ملت‌های آن، در جوار مرزهایش جریان داشت.

● کشمکش واقعی حوزه دریای خزر در حقیقت بین ایران و آمریکا جریان دارد ولی باعث به وجود آمدن کشمکش‌های دیگری شده است که بهره بزرگ آن را روسیه می برد.

ندارد و فقط از طریق کانالهای ایجاد شده از طریق رود ولگا به دریای سیاه متصل می‌باشد. دریای خزر از لحاظ حقوق بین‌الملل جزو آبهای بسته به‌شمار می‌رود.^{۲۰} درباره میزان نفت و گاز دریای خزر برآوردهای اغراق آمیزی ارائه شده است که به نظر می‌آید بسیاری از آمارهای اعلام شده دلائل سیاسی و تبلیغاتی دارد. آخرین برآوردهای واقع‌بینانه از ذخایر شناخته شده، موقعیت نفت و گاز دریای خزر را پس از خلیج فارس و سیبری در مقام سومین حوزه نفتی بزرگ جهان قرار داده است. در این میان قزاقستان با حدود ۵۰ میلیارد بشکه ذخایر شناخته شده نفت، غنی‌ترین کشور صاحب نفت، آذربایجان با ۷/۵ میلیارد بشکه در مقام دوم و پس از آن ترکمنستان و روسیه در رده‌های سوم و چهارم قرار دارند.^{۲۱} در مورد میزان ذخایر نفت و گاز ایران به دلیل اختلاف در محدوده حقوقی منابع ایران آمار رسمی وجود ندارد.

سه ویژگی مهم حوزه نفتی خزر یعنی امکان بهره‌برداری آسان، نزدیکی به بازارهای مصرف و قرار گرفتن در محل تلاقی محورهای مواصلاتی اروپا به اقیانوس هند، و شمال دریای خزر به جنوب آن، باعث گردیده تا از اتکای انحصاری بسیاری از کشورهای مصرف کننده عمده انرژی به نفت و گاز خلیج فارس کاسته شود، هرچند هنوز حوزه خلیج فارس همچنان عنوان بزرگترین منابع انرژی جهان را داراست.^{۲۲}

از پنج کشور حوزه دریای خزر، ایران و روسیه دو کشور عمده تولید کننده نفت و گاز منابع شناخته شده عظیم می‌باشند. در حال حاضر روسیه با ۳۵ درصد ذخایر جهانی بزرگترین تولید کننده و صادر کننده گاز طبیعی است و از نظر تولید نفت نیز با ۷ میلیون بشکه تولید روزانه و ۲ میلیون صادرات در رده سوم بعد از عربستان و ایران قرار دارد.

جمهوری اسلامی ایران با دارا بودن بیش از ۱۵ درصد ذخایر گازی جهان دومین کشور دارای منابع وسیع گاز جهان و در زمینه تولید نفت با تولید ۴ میلیون بشکه نفت در روز دومین تولید کننده نفت در میان اعضای اوپک است.^{۲۳} ویژگیهای متفاوت مخازن نفت و گاز و نیاز مبرم کشورهای تازه استقلال یافته به خروج از چرخه فقر و بی‌ثباتی سیاسی و رسیدن به توسعه مورد نیاز ایجاب

می‌نماید که هرچه سریعتر ثبات لازم برای بهره‌برداری از منابع نفت و گاز منطقه فراهم گردد. متأسفانه دخالت قدرتهای بزرگ در تصمیم‌گیریهای داخلی کشورهای منطقه باعث گردیده که حوزه دریای خزر به میدان چالش قدرتهای بزرگ و منطقه‌ای تبدیل و مانعی برای حل مسائل داخلی منطقه توسط کشورهای همسایه ایجاد شود. نامشخص بودن رژیم حقوقی دریای خزر و هواداری کشورهای همسایه از نظرات متفاوت که با حمایت قدرتهای بزرگ صورت می‌گیرد زمینه لازم را برای تنش و خصومت به جای همکاری و مساعدت فراهم آورده است.

رژیم حقوقی دریای خزر و اختلاف دیدگاهها

از نظر حقوقی، سطح دریاها به پنج منطقه مختلف تقسیم شده است که هر یک دارای رژیم حقوقی خاصی است. اگر از ساحل به طرف دریا پیش برویم مناطق مزبور عبارتند از آبهای داخلی، دریای سرزمینی، منطقه مجاور یا نظارت، منطقه انحصاری اقتصادی، دریای آزاد. دریاچه‌ها و دریاچه‌های بسته‌ای که در خاک یک دولت واحد محصور شده‌اند جزو سرزمین آن دولت می‌باشند ولی دریاچه‌هایی که بین چند دولت ساحلی محصورند در مورد مرز آبی هر کشور قاعده منصفانه بودن باید رعایت شود.^{۲۴}

بنابراین از لحاظ حقوق بین‌الملل دریاها و دریاچه‌هایی نظیر دریای خزر که به دریای آزاد راه ندارد و در حکم آبهای داخلی می‌باشند از محدوده کنوانسیون حقوق دریاهای سال ۱۹۸۲ خارج هستند. در اینگونه آبهای اولاً آزادی دریانوردی وجود ندارد ثانیاً رژیم حقوقی کشتیرانی و تعیین مرزها تابع معاهدات فی‌مابین است و در صورت نبود معاهده‌ای فرض بر تساوی است. ثالثاً منابع زیر دریایی و حق ماهیگیری در انحصار دول ساحلی است رابعاً دول ساحلی در اینگونه دریاها حق حاکمیت انحصاری و صلاحیت قانونگذاری دارند.^{۲۵}

بررسی واقع‌بینانه وضعیت حقوقی دریای خزر

نشان‌دهنده آن است که تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رژیم حاکم بر دریای خزر مبتنی بر عهدنامه‌های مودت مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و ۲۵ مارس ۱۹۴۰ بود. بر اساس عهدنامه‌های مذکور دریای خزر بین ایران و شوروی تقسیم شده و یک منطقه انحصاری ده مایلی نیز برای ماهیگیری در نظر گرفته شده بود.^{۲۶}

بدین ترتیب دریای خزر حالت یک دریای بسته را پیدا می‌کرد و بر اساس حاکمیت مشترک توسط ایران و اتحاد جماهیر شوروی اداره می‌گردید.^{۲۷} از ۱۹۹۱ به بعد گرچه دولت روسیه در سطح جهانی به عنوان دولت جانشین اتحاد جماهیر شوروی به رسمیت شناخته شده ولی کشورهای نظیر آذربایجان و قزاقستان عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را بر اساس دکترین «ولادت مطهر» خودبخود فاقد اعتبار حقوقی دانسته و اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال را در تصمیمات آتی خود تسری داده‌اند.^{۲۸}

جمهوری اسلامی ایران و روسیه به ظاهر دیدگاه مشترکی در خصوص وضعیت حقوقی دریای خزر به عنوان دریای مشاع و مشترک بین دو کشور دارند و معتقدند علاوه بر آن که روسیه بر اساس حقوق بین‌الملل وارث شوروی است، بر اساس بیانیه آلماتی مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ کلیه دولت‌های مستقل مشترک المنافع تعهدات ناشی از قراردادهای شوروی سابق را به گردن گرفته‌اند و چون معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ فی‌مابین ایران و شوروی جزو همان قراردادهاست بنابراین متعاقب تحولات منطقه‌ای و تشکیل جمهوریهای جدید باید بر اساس اتفاق آراء همه کشورهای ساحلی به توافقات جدید دست یابند.^{۲۹}

بر این اساس هر یک از کشورهای مزبور متعهد هستند تا از هر گونه تلاش یک‌جانبه برای بهره‌برداری از ذخایر زیربستر دریای خزر اجتناب کنند.^{۳۰} معذک به دلیل دخالت قدرتهای برون منطقه‌ای، نه تنها تلاشهای کشورهای همسایه دریای خزر برای تعیین رژیم جدید حقوقی به نتیجه مطلوب نینجامید. بلکه وزیر نفت آذربایجان با این استدلال که نمی‌تواند توسعه آذربایجان را تا تعیین رژیم حقوقی خزر معطل نگهدارد اظهار داشته است که وضعیت حقوقی دریای خزر با اصل

مالکیت مشترک مطابقت ندارد و نمی‌تواند بر اساس یک موافقتنامه تعیین گردد.^{۳۱} حوادث بعدی نشان داد که آمریکا از طریق تشویق شرکتهای نفت و گاز بین‌المللی به عقد قراردادهای متعدد سعی دارد کشورهای ساحلی را در برابر عمل انجام شده قرار دهد.

با آغاز سال ۱۳۷۶ و درگیر شدن ایران در مسئله انتخابات ریاست جمهوری موضوع چالش‌های منطقه‌ای، موقتاً فروکش کرد. در جریان سفر جناب آقای خاتمی رئیس‌جمهوری اسلامی ایران به ترکمنستان در پایان سال ۱۳۷۶ که به مناسبت بهره‌برداری از خط لوله ۱۴۰ کیلومتری انتقال گاز از کردیج به ترکمنستان به کردکوی ایران انجام گرفت فصل جدیدی از اظهارنظرهای مقامات سیاسی کشورهای ساحلی در مورد نحوه بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر گشوده شد. رئیس‌جمهوری ایران در مراسم ضیافت شام صفر مراد نیازف رئیس‌جمهوری ترکمنستان، درباره ضرورت تعیین رژیم حقوقی واحد و قابل اجرا برای کشورهای ساحلی دریای خزر گفت: در دریای خزر ما دو انتخاب داریم: یا نظمی که از قبل وجود داشته ولی کامل نیست و باید اصلاح شود یا بی‌نظمی و هرج و مرج و متأسفانه این همان چیزی است که برخی از کشورها بر اساس آن عمل می‌کنند. ما و برادران ترکمنمان هرگز بی‌نظمی را نمی‌پذیریم و ضروری است که هر چه سریعتر رژیم حقوقی دریای خزر تکمیل شود و حقوق همه کشورهای ساحلی تأمین گردد.^{۳۲}

راههای صدور نفت و گاز، چالشی بزرگ

در حوزه خزر

بی‌شک اقتصاد متلاشی شده به عنوان اصلی‌ترین عامل فروپاشی شوروی سابق از سوی تحلیل‌گران بین‌المللی شناخته می‌گردد. برابر آمار موجود، رشد سالانه تولید نفت در اتحاد جماهیر شوروی در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ در حدود ۷ درصد بود اما در سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ و اوایل دهه ۱۹۸۰ به ۴/۵ درصد کاهش یافت. در نتیجه کاهش تولید نفت و گاز، مسئله تولید انرژی

● با توجه به توسعه راه‌های ارتباطی و شبکه حمل و نقل ایران، کشور ما به تأیید تمامی کارشناسان اقتصادی، کوتاه‌ترین، امن‌ترین و ارزان‌ترین راه ترانزیت را برای صادرات و واردات کالا و مواد خام به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز عرضه می‌دارد.